

مطلبی را که می خوانید، حاصل سفرهای متعددی به منطقه هرمزگان است. همچنین نزدیکی و آشنایی چندین ساله با مقوله زار و اهل هوا.

متابعی که در پایان ذکر شده اند نیز در این سفرها، همیشه و همه جا همراه بوده اند. در اینجا جا دارد تا به مامازار خوب بندرعباس، «ماماصفیه» سپاس های فراوان خود را نثار کنیم. همچنین از نوازندگان و خوانندگان مجلس ماماصفیه، محمد و غلام زارعی، دختران ماماصفیه و همچنین سایر حاضرین این مجلس که با احسا و لطف خود، همیشه گروه را پذیرا بوده اند.

بشر از ابتدای حیات، آنچه را که از توان ادراکش فراتر بوده است، به نیروهای مرموز و نهانی نسبت می دهد. او بر این باور بوده است که جادوگران، به دلیل تسلط بر ماوراء، قادر به درمان بیماریهای آنان خواهند بود و در این میان موسیقی از جمله اساسی ترین عناصر درمان این بیماریها محسوب می شود که توسط جادوگران و ساحران قبیله به عنوان شیوه نئی برای شفابخشی انسان مورد استفاده قرار می گرفته است.

در فرهنگ ابتدایی افریقا «شاهان» یا طیب جادوگر برای دفع امراض از کالبد بیماران، با توسل به معجزت موسیقی در آئینی روحانی به رقص و پایکوبی می پرداخته است. مصریان باستان و اهالی بین النهرین بر این اعتقاد بوده اند که موسیقی، در حکم طاس و طلسم، و یا نشانه ای از صداهای موجودات دیگر است. و هر دایی از آن، به منزله وسیله ایست برای برقراری رابطه ای میان انسان و عالم ماوراء جهت دفع پلیدی ها از جان آدمی و یا در یونان باستان، بروز امراض جسمانی را ناشی از عدم هارمونی در وجود فرد می پنداشته و معتقد بوده اند که موسیقی با قدرت برتر خود، قادر به منظم نمودن این ناهماهنگی است.

قرن ها پس از آن در اروپای قرون وسطی، برداشت های مذهبی عوام بر آن بود که بیماری، از مجازات های الهی

است و در نتیجه، برپایی موسیقی مذهبی به عنوان عاملی مؤثر در پاک نمودن گناهان آنها و از ایتر و شیوه نئی برای درمان قلمداد گردیده است. نکته قابل توجه حضور این فریضه در دنیای معاصر است که هنوز مردمان بسیاری به ویژه در آفریقا و استرالیا، وجود نیروئی ناشناخته در ذات موسیقی را قطعی دانسته و یاری طلبیدن از جادوگران را غیرعادی نمی شمرند در این میان نقطه مورد نظر ما ارتباط تاریخی سرزمین های آسیایی با قاره افریقا است که موجب انتقال چنین اعتقادی به ساحل نشینان جنوبی ایران هم شده است. و از جمله این باورهای به ظاهر خرافاتی باد «زار»، افسانه هزارتوی دیگریست که با تاب آوردن قزاز و نشیب های بسیار، همچنان تازه و رازآلود باقی مانده و در استعاره نئی شاعرانه تجلی یافته است:

□ چار می زند

آی،

بانوی خرامان ساحل،

می پیچد پژواک

دیرینه زار

□ حریر بر تن و

نقرت،

بر دل

گامش بلند

و

نگاهش

در راستای افق

نوحه می سراید مرد

□ هرمز،

یکپارچه بارش است و باران

در نوای

موسیقی نواحی مختلف
موسیقی در ایران

رقص

سهیل نفیسی • بادهای تسخیری

لیوا
و دهل

زار

از سرایی به سرایی دیگر

صدایم زند

آی، اطلسی

جامه به تن

۱۱ در خم پیچ ویرانه های قلع

از پس کوچه های جزیره

باز پس می راند

پژواک

بابا،

ماما، زار ...

(متصور نعیمی - گوشه هایی از شعر «فریادی از ارتفاع
ویرانه های هرمز») جنوبی ا (هرمزگان) معتقدند «زار» یکی از
ارواح خبیثه است که در کالبد آدمی حلول می کند. و تنها راه
خلاصی از آن برگزاری مراسمی متشکل از رقص های بومی
است که همچون بسیاری دیگر از آئین های سنتی جنوب،
به واسطه حال و هوای اسلامی خود از منشأ آفریقایی آن قابل
تفکیک نمی باشد، و چندان تعریف آشکاری ندارد، و
از اینرو تنها موسیقی است که می تواند چاره ساز آشفتنگی ها و
توهمات بومیان جنوب واقع گشته و پریشانی ذهنی آنان را
التیام بخشد.

زار از سواحل آفریقا، توسط سیاهان و جاشوان به ساحل
جنوبی ایران رسیده است. و به مجموعه ای از «موجودات
خیالی» گفته می شود که به بادهای دریایی بدل گشته و هر یک
را به نامی می خوانند: لیوا - دینگ هارو - شیخ شنگر که ابتلاء
به آنان با علائم خاصی مشخص می شود. برای مثال حلول
باد «متسوری» با حمله قلبی - «دینگ مارو» با سردرد و
چشم درد و در عین حال هر باد مسبب بروز واکنش های

رفتاری خاصی نیز هست که بر آنان مسلم می گردد، گرفتار یکی از بادها گشته اند.

«مامازار» و «بابازار» القایی است که به مجربترین آنان داده می شود. ماما و بابا بزرگان این اعتقادند. و این دانش، یعنی درمان اهل هوا در خانواده آنان موروثی، وجه اصطلاح از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. هر بابا و ماما بساط کاملی برای درمان مبتلایان دارند. و از آن سو موسیقیدانانی تمام عیار می باشند که با دهل ها و نخته هایی با نام محلی «چکو» که در همراهی دهل، مانند کف زدن معمول با موسیقی ضربی، شور و نشاط عجیبی برپا می کنند. انواع بخوردان ها و خیزران های طلاکوب یا نقره اندود شده که در مجالس اهل هوا هر کدام به مناسبتی مورد استفاده قرار می گیرند. همچنین سازی با نام «تمبوره» که از دسته سازهای زهی زخمه ئی مانند چنگ می باشد (مشابه این ساز در سوما ای افریقا است که به احتمالاً ریشه ساز تمبوره می باشد) در مراسم زار یونان نواخته می شود. ساز «لیوا» نیز از دیگر سازهای مرسوم در مراسم اهل هواست. این ساز از دسته سازهای بادی به شمار می رود که شبیه به سُرنا است و در اندازه هایی متفاوتتر به همسانی افریقایی خود شباهت بیشتری پیدا می کند. لیوا در مراسم لیوا اجراء می شود. این باد امروز چندان رایج نیست و شیوع آن نیز کمتر مشاهده شده. اما با این همه در پاره ای از جزایر هرزگان هنوز مرسوم و متداول است.

اهل هوا می گویند: «هم زار بد داریم و هم زار خوب. زار بد آدم را پریشان می کند. جانست بد می شود، اذیت می شود» و از آن سو زار خوب از جان مبتلای خود رقص می خواهد و سرور، شادی و پایکوبی و آنگاه نام لیوا به خود می گیرد و مراسم زار لیوا تماماً به آئینی جشن گونه می ماند که در گوشه ای از یک جزیره دورافتاده در جنوب این سرزمین، روزهای متوالی ادامه می یابد. و بدینگونه موسیقی اصلی ترین عنصر در مراسم اهل هواست. موسیقی روح افزایی که با ریشه های تاریخی اش در فرهنگ افریقایی-سواحلی به مشخصه بارز سیاهان جنوب مبدل گشته است. زار آئینی سراسر موسیقیاییست که در نغمه های آواز و کوبش دهل سیاهان جنوب، جان می گیرد و شاید تمام توهمات باد و زار افسانه ای، بهانه ایست برای برپایی مجلسی از انس و صفا که با اجرای موسیقی روحانی، همدلی و غمخواری با مبتلایان در لطف و احسان میان یکدیگر تقسیم می کنند. غالباً کسانی در معرض ابتلاء به این بادها می باشند که بنا بر مشکلات معاش، از شهر و شهرنشینی بهره چندان نبرده اند و بر همین اساس در روابط اجتماعی ایشان نیز تنها گشته و در محله هایی جدا بسر می برند، متشکل از اجتماع نسل هایی از هموطنان دو نژاده ما، که هفت یا هشت پُشت از آنان در تاریخ پرهیاهوی پرتغالیها و حکومت صفوی، از سوما ای-حیشه و کناره های سواحلی افریقا به این منطقه

مهاجرت کرده و دهه های بسیار است که با سختی و مرارت های کوچ کنار آمده اند. و هم از اینرو «زار» شاید تجلی تمایلات، اندوه آلودها و هیجانات مردمیست که در غم و شادی یکدیگر هم قسم شده اند:

من منداست

و حریر بر تن

دشنه بر دست

جانشو باد، لذت و مرگ،

اهلیست و اهل؛

اهل هوایند.

دود است

و

نشن تن

گر گو*

گیود*

خون و موسیقی،

رها،

رها و آزاد

خیزرانی بر گرده

و

گریز اجنه

«منصور نعیمی»- فریادی از ارتفاع ویرانه های هرز اما این آئین که قدم به قدم با موسیقی همراه گردیده از این قرار است: مبتلا را چندین شبانه روز دو «حجاب» یا دور از چشم غیر نگاه داشته و به منظور تشخیص باد، آدایی را به جا می آورند. او را می خوابانند و با جوشانده های گیاهی شست و شو داده و معطرش می کنند. دهل ها را در دود کندر و «گشته» بخور می دهند و سپس بابا چند ضربه ای بر آن کوبیده و با بررسی واکنش های مبتلا، ماهیت باد تسخیرکننده را درمی یابد. حالا زمان فراهم آوردن نذر و نیاز لازمه جهت کوبیدن و بازی دادن است. هر باد چیزهایی می طلبد مبنی بر آنکه دست از جان مرکب خود خواهد بکشد. عصای خیزران، عود و کافور، خلخال، شیرینی، خون قربانی، و موسیقی.. رقص و دهل.

اما موسیقی و اجراهای گروهی این سبک از چنان ویژگیهایی برخوردار است که آنرا از ابعاد موسیقی صرفاً درمانی خارج می سازد. این موسیقی با رنگ آمیزی بخصوص خود به انشعاب منحصری رسیده است که آنرا به پدیده تازه ای تبدیل می کند. بی بدیل بودن این مراسم در تداخل فرهنگهاییست که ساخل نشین جنوب ایران را از خود متأثر ساخته است. یعنی تداخل ریتم های آئینی افریقا در کنار آوازی که کلامش را از اهراب سواحلی و نوای خواندندش را کم و بیش در موسیقی ایرانی جستجو می کند. این موسیقی همانند ریشه های افریقایی خود در مکاشفه ای درونی به خلق ضربی های پلی ریتیمیک پرداخته و آوازهایی که در مدح بادها

خواننده می شود در پارامترهایی بلند ادامه یافته تا مبتلا را به بازی آورده و برقصاند. و بدین ترتیب مجلس آغاز می شود و موسیقی در کوبش هماهنگ دهل و آوازهای جمعی در شکوهی عرفانی به اوج خود نزدیک می گردد.

«کل» می کشند و باد به زیر می آید و بازی می کند. ده ها تخته یا «چلو» برهم می کوبند و با ایجاد ضدضربهایی موزون و ظریف در کوبش دهل ها تنیده می شوند. آواز می گوید:

کل زار وفو
واناما وفونی
شیخ شنگر رضو
واناما رضونی

این آوازه‌ها یا در ستایش نیکی هاست و یا با مضمونی تهاجمی، او را دست برای دفع پلیدی‌های جان مبتلا، مانند این آواز که در مراسم «لیوا» خوانده می شود:



شوری مایا
تم دم گو
سرمر
شوری میا
تم، دم

جدا از دو مراسم زار «نویان» و «لیوا» که از موسیقی و آواز دیگری بهره مند است، سایر محافل اهل هوا با خواندن ردیف‌های آوازی معمول در آئین زار ادامه می یابد. همچون آوازهای شیخ شنگر- دینگ مارو و... اکنون باد پایین آمده و می رقصد. این رقص توأم با صدای (هوم) به منزله صدای «باد» از حنجره مبتلا خارج می شود، اولین نشانه‌های درمان است که وی را از بند تسخیر آزاد ساخته است. به قول غلامحسین ساعدی: «... شروع می کنند به غنی کردن (خواندن) و کوبیدن دهل... بیمار حال غریبی پیدا می کند و به رقص درمی آید و آنچنان حرکات نرمی پیدا می کند که گویی. داخل دریا در حال شناست.»
دهل عنصر اصلی این مراسم است و همانند طبل در سایر

موسیقیهای اقوام و ملل از تقدس و احترام ویژه‌ای برخوردار می گردد. و پس از دهل، از دیگر سازها مانند، لیوا (ساز بادی شبیه به سرخاکه در مراسمی به همین نام اجراء می شود)، جفتی (نی هفت بند کوچک با جفت مضاعف) و تمبوره (ساز زهی زخمه‌ای مانند چنگ و در مراسم زار نوبال توسط بابای زار نواخته می شود) می توان نام برد که در برخی از آئین‌های زار مورد استفاده قرار می گیرند. پایه‌های این موسیقی اما بر کوبش دهل استوار است و دهل‌ها عبارتند از: دهل دوسر بزرگ- دهل بزرگ کوچکتر- و کسر و پی به دهل‌های دوسر کوچکی که به عنوان بداهمی نواز بر پایه‌های ثابت دهل بزرگ، فراز و نشیب‌های ضربی را ایجاد می کنند. و بالاخره آواز که به شیوه تکخوانی و جواب‌های جمعی، نوای کاملاً تلفیقی از فرهنگهای مختلف این آئین را در خود جای داده است.

این آئین اصلاً آفریقاست. اما با تأثیر از مناطق اسلامی و سپس تا حدودی از موسیقی ایرانی، به هويت خود وفادار مانده است و با تمام تشابهاتی که آنرا با فرهنگ آفریقایی-سواحلی پیوند می دهد، در نغمات آوازی بیشتر متأثر از موسیقی ایرانیست. (برای مثال آواز لیوا براحتی در دستگاه ماهور قابل اجراء است و شیخ شنگر که در چهارگاه گوشه‌هایی پیدا می کند). این نکته ارزش زیبا شناختانه موضوع را چندین برابر اعتبار بخشیده است اما به هر جهت اثبات وجود بادهای تسخیری که با موسیقی گریزان می شوند و خرافات بیشماری که ماهیت آنرا از ما دور می سازد، ناممکن است و از طرفی دیگر چنانکه گفته شد، حکایت تلخ کوچ، نه تنها لزوم چنین مراسمی را (میان این هموطنان عزیز) مانند وسیله‌ای برای مهرورزی و غمخواری از یکدیگر پیش آورده، بلکه نشانه ایست اساطیری از ریشه‌هایی باستانی در مورد چگونگی رابطه انسان با طبیعتی که پیرامون او را احاطه کرده است و شاید بهتر آنکه تحلیل موشکافانه‌تر از «اهل هوا» را به موسی دیگر حواله کنیم.

پانویس:

من منداس: نام یک باد از دسته بادهای مضراتی. گرکو و گبود: نام دو ماده خوشبو که مانند کندر یا اسپند در آتش می سوزانند.

گشته: ماده خوشبوی دیگر

شیخ شنگر: نام یکی از بادهای مشایخ.

منابع:

غلامحسین ساعدی- اهل هوا

باهنامه زمان- شماره سه- تیرماه ۱۳۴۴

روزنامه همشهری- سال پنجم- شماره ۱۲۶۵

ژاکلین اشمیت پترز- مقدمه‌ای بر موسیقی درمانی- ترجمه:

علی زاده محمدی